

تفاوت امامت و ریاست

از تفاوت های دو واژه ی «رئیس» و «امام» این است که رئیس از بالا بر دیگران فرمان می راند و لزوماً خود بدان فرمان ها عمل نمی کند. می تواند رئیس هیئت کوهنوردی باشد، بی آنکه هیچ کوهی پیموده باشد.

امام چنین نیست. هرچه می گوید، خودش پیشتر و بیشتر بدان عمل می کند. رهبر و امام کوهنوردان، به پیش می رود و دیگران را به سمت خود می خواند. مأموم پشت سر امام است. رئیس می گوید: بروید. و امام می گوید: بیایید.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) سخت ترین شرایط و امور را برای خودش ایجاد می کرد. خودش زاهدترین بود و سپس مردم را به تقوت و ورع فرامی خواند. عالم بی عمل نبود، زنبور بی عسل نبود. دوست و دشمن، اعتراضی بدو نکرد که چرا می گویی و نمی کنی. می دانستند و به چگونگی زندگی او آگاه بودند. می فرمود: آنکه خود را امام مردم می گمارد، باید قبل از دیگران به ادب کردن خویش پردازد. [۱]

با صداقت و صراحت تمام به مردمانش می فرمود:

آگاه باشید که امام شما از دنیا به دو لباس کهنه و از خوراکی به دو قرص نان بسنده کرده است. بدانید که شما بر این کار توانایی ندارید، ولی مرا با پارسایی و سختکوشی و پاکدامنی و استواری یاری کنید. به خدا سوگند که از دنیای شما، سیم و زری برای خود نگاه نداشته ام و از غنیمت های آن چیزی برای خود ذخیره نکرده ام، و جامه ی کهنه ای برای عوض کردن این جامه ی کهنه ام آماده نساخته ام. [۲]

ابواسحاق می گوید:

نوجوانی بودم و بر دوش پدرم سوار شده بودم. روز جمعه به محلی رفتیم که امیرالمومنین (علیه السلام) سخترانی می کرد. در حین سخترانی، دایم آستینش را تکان می داد گویی که خود را باد می زند. به پدرم گفتم: چه شده؟ امیرالمومنین گرمش شده که خود را باد می زند؟

پدرم گفت: نه، موضوع گرم بودن یا سرد بودن نیست. علی، پیراهنش را شسته است و چون غیر آن، پیراهن دیگری نداشته، آن را خیس خیس به تن کرده است و چنین می کند تا خشک شود. [۳]

امام علی (علیه السلام) وضعیت خانه خود و فاطمه اش را چنین وصف می کند: جز پوست گوسفندی نداشتیم، شب با فاطمه بر آن می خوابیدیم، و روز بر روی آن به شتر علوفه می دادیم. [۴]

سعید بن قیس می گوید: روزی امیرالمومنین (علیه السلام) را در شدت گرما در کوچه دیدم، به ایشان گفتم: ای امیرمومنان! در این ساعت و در این گرما؟!

گفت: بیرون آمده ام تا به مظلومی کمک کنم یا به فریاد مصیبت دیده ای برسم. [۵]

پی نوشت ها:

[۱] «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ نهج البلاغه، ص ۴۸۰، ق ۷۳.

[۲] «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعَيْنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا وَلَا أَعْدَدْتُ لِإِبَالِي ثَوْبِي طُمْرًا»؛ نهج البلاغه، ص ۱۶، ک ۴۵

[۳] «كُنْتُ عَلَى عُنُقِ أَبِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ يَخْطُبُ وَهُوَ يَتَرَوَّحُ بِكُمِّهِ فَقُلْتُ: يَا أَبَتُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَجِدُ الْحَرَّ؟ فَقَالَ لِي: لَا يَجِدُ حَرًّا وَلَا بَرْدًا وَلَكِنَّهُ غَسَلَ قَمِيصَهُ وَهُوَ رَطْبٌ وَلَا لَهُ غَيْرُهُ فَهُوَ يَتَرَوَّحُ بِهِ»؛ الغارات، ج ۱، ص ۹۸.

[۴] «مَا كَانَ لَنَا إِلَّا إِهَابُ كَبْشٍ أَيْبَتْ مَعَ فَاطِمَةَ بِاللَّيْلِ وَيُغْلَفُ عَلَيْهَا النَّاضِحُ»؛ مناقب، ج ۲، ص ۹۵.

[٥] «أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْقَيْسِ الْهَمْدَانِيَّ رَأَاهُ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فِي فِنَاءٍ حَائِطٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ قَالَ مَا خَرَجْتُ إِلَّا لِأَعِينَ مَظْلُومًا أَوْ أُغِيثَ مَلْهُوفًا»؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٠٩.

منبع

بعد انسانی اجتماعی غدیر، علیرضا هزار، دلیل ما، قم، ۱۳۸۷، چاپ اول، صص ۷۷-۷۹

<https://imamali.wiki>